

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره یکم - بهار ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۳۹

فرایند واجی تقویت در برخی از گویش‌های استان اصفهان (ص ۱۲۱-۱۴۵)

مجید طامه^۱

: 20.1001.1.2345217.1402.13.1.6.3

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی فرایند واجی تقویت در برخی از گویش‌های استان اصفهان اختصاص دارد. برای انجام این تحقیق داده‌های بیست و چهار گویش که در استان اصفهان و به‌ویژه در شهرستان‌های کاشان و نطنز رایج‌اند، بررسی شده‌است. گویش‌های بررسی‌شده از دسته گویش‌های مرکزی ایران به‌شمار می‌آیند. فرایند واجی تقویت دارای انواع متفاوتی مانند واک‌رفتگی، انسدادی‌شدگی، درج، مشددسازی و غیره است که گونه‌های متفاوتی از آن در گویش‌های مورد مطالعه به‌کار رفته‌است. در این تحقیق سعی بر آن است تا انواع فرایندهای واجی تقویت در برخی از گویش‌های اصفهان، کاشان و نطنز مشخص شود و دامنه عملکرد و بسامد آن‌ها تعیین گردد. همچنین، سعی شده‌است تا مشخص شود فرایند تقویت در چه بافت‌ها و جایگاه‌هایی روی می‌دهد. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است. برخی از نتایج این پژوهش عبارتند از: (۱) پربسامدترین فرایند آوایی تقویت در گویش‌های مورد مطالعه، واک‌رفتگی است؛ (۲) انسدادی‌شدگی، دومین فرایند معمول تقویت در این گویش‌هاست؛ (۳) فرایند آوایی درج نیز پدیده‌ای بسیار معمول در گویش‌های بررسی‌شده است و در فرایند تقویت، درج همخوان، پربسامدتر از درج واکه است.

کلمات کلیدی: گویش‌های استان اصفهان، گویش‌های مرکزی، فرایندهای واجی، تقویت، واک‌رفتگی، انسدادی‌شدگی.

۱. استادیار گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران



The Phonological process of fortition in some dialects of Isfahan Province

Majid Tameh¹

Abstract

The present study is allocated to the investigation of the phonological process of fortition in some dialects of Isfahan province. In order to accomplish this research, the data of twenty-four dialects which are common in Isfahan province, and especially in Kashan and Natanz regions have been examined. The studied dialects are among the Central dialects of Iran. The phonological process of fortition has different types such as devoicing, stopping, insertion, gemination, etc. Different types of which are used in the studied dialects. In this research, an attempt is made to determine the types of phonological processes of fortition in some dialects of Isfahan, Kashan, and Natanz, and to determine their extent and frequency. It has been also tried to regulate in which contexts and places the fortition process takes places. The current research method is descriptive-analytical one. Some of the results of this research are: 1) The most frequent phonetic process of fortition in the examined dialects is devoicing. 2) Stopping is the second common strengthening process in these dialects. 3) The phonetic process of insertion is also a very common phenomenon in the studied dialects, and consonant insertion is more frequent than vowel insertion.

Keywords: Dialects of Isfahan province, Central dialects, phonological processes, fortition, strengthening, devoicing, stopping.

1. Assistant Professor in Department of Iranian Languages and Dialects, the Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran
E-mail : majidtameh@gmail.com

۱. مقدمه

منظور از گویش‌های مرکزی ایران، آن گویش‌هایی است که عمدتاً در منطقه بین اصفهان، تهران، همدان و یزد رواج دارد و این منطقه همان است که در برخی از منابع با نام «ماد بزرگ» از آن یاد شده است (نک. ویندفور، ۱۳۸۳: ۴۸۵). گویش‌های مرکزی ایران با دیگر گویش‌های رایج در ایران مانند تاتی، تالشی و سمنانی قرابت‌هایی دارد و همه آن‌ها در گروه زبان‌های ایرانی نو غربی قرار می‌گیرند. همچنین میان گویش‌های مرکزی ایران با دیگر زبان‌های نو شاخه غربی مانند کردی، بلوچی و گورانی نیز شباهت‌هایی وجود دارد. بدین ترتیب گویش‌های مرکزی را از سویی می‌توان هسته مرکزی شاخه شمالی زبان‌های ایرانی نو غربی و از سوی دیگر، با کنار گذاشتن بلوچی، جنوبی‌ترین گروه این شاخه به‌شمار آورد (Windfuhr, 1992: 243). گویشوران گویش‌های مرکزی معمولاً زبان خود را به نام محل می‌خوانند. با این حال، اهالی این مناطق نام‌ها و اصطلاحات ویژه‌ای را هم برای نامیدن گویش‌های این مناطق به‌کار می‌برند. از جمله این اصطلاحات، «بوروشه / بُرُیشَه» (burobeše/ boreobeš) مرکب از دو جزء بورو/ بُرُ به معنی «بیا» و بَشه به معنی «برو» است. اصطلاح دیگر «راچی» یا «رایچی» است که برخی آن را صورت تحوّل یافته «رازی» می‌دانند، اما احتمالاً به معنی «رایج» و «محلی» است و ربطی به ری باستان ندارد (نک. Rezai Baghbidi, 2016: 408). اصطلاح رایج دیگر، «ولایتی» است که به صورت «ولایتی» و «ولّتی» هم گفته می‌شود. اصطلاحات «راسا / راسَه» (râssâ/ râsse) احتمالاً به معنی «راسته (بازار)»، «اُسمه‌سیگه» (osme-siga) به معنی «حالا-این‌طور» نیز برای نامیدن برخی از گویش‌های این مناطق به‌کار می‌رود. به هر روی از آنجا که این گویش‌ها در سرزمین ماد بزرگ رواج داشته‌اند، برخی نام کلی «مادی نو» را به این گویش‌ها اطلاق می‌کنند (نک. اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴؛ برجیان، ۱۳۹۴: ۱۷؛ 65 (Borjian, 2009)).

طبقه‌بندی گویش‌های مرکزی ایران به دلیل پراکندگی این گویش‌ها و وجود مرزهای همگویی متعدد میان آن‌ها کار چندان ساده‌ای نیست. با وجود این، گویش‌های مرکزی ایران را می‌توان به پنج گروه کلی تقسیم کرد. این پنج گروه و اعضای شاخصش از این قرارند: ۱) گروه غربی در غرب جاده قم-اصفهان، از جمله این گویش‌ها می‌توان به خوانساری، محلاتی، و وانثانی اشاره کرد؛ ۲) گروه شمالی-مرکزی در منطقه کاشان و نطنز و از جمله این گونه‌ها می‌توان به آرانی، ابوزیدآبادی، ایپانه‌ای، بادرودی، نطنزی و پاردی اشاره کرد؛ ۳) گروه جنوبی در منطقه اصفهان و نواحی پیرامون آن که خود با توجه به شرایط جغرافیایی به دو گونه الف) غربی و مرکزی و ب) شرقی و جنوبی تقسیم می‌شود. از جمله گونه‌های غربی و مرکزی می‌توان به اصفهانی قدیم،^(۱) سِدَه‌ی، کُفرانی، گزی، ورزنه‌ای، و از گروه شرقی و جنوبی می‌توان به گونه‌های اردستانی، زفره‌ای، کوهپایه‌ای، جرقویه‌ای و کُفرودی اشاره کرد؛ ۴) گروه شرقی،

ازجمله گویش‌های این شاخه می‌توان به تودشکی، نائینی، انارکی، یزدی و گویش زردشتیان کرمان و یزد (معروف به بهدینی) اشاره کرد؛ (۵) گویش‌های شمال غربی که گاه با عنوان گویش‌های منطقه تفرش نیز از آن‌ها یاد می‌شود، این گونه‌ها در شرق همدان و جنوب ساوه قرار دارند، ازجمله گویش‌های این شاخه می‌توان به آشتیانی، آمره‌ای، آلویری، گه‌کی، وفسی و ویدری اشاره کرد. به‌جز این پنج گروه عمده، دو گونه دیگر هم هستند که شباهت‌های زیادی با گویش‌های مرکزی دارند و بدین سبب برخی آن‌ها را جزو این دسته می‌آورند. گونه نخست سیوندی است که در سیوند در استان فارس رایج است و گونه دوم گویش‌های مناطق مجاور دشت کویر مانند خوری، قروری (یا فرویگی) و مهرجانی است (Windfuhr, 1992: 243-244).

علی‌رغم آنکه گویش‌های مرکزی ایران شدیداً تحت تأثیر فارسی قرار گرفته‌اند، هنوز بسیاری از ویژگی‌های آوایی گروه زبان‌های ایرانی نو غربی شمالی را حفظ کرده‌اند و با گویش‌های ایرانی غربی شمالی قرابت‌های آوایی زیادی دارند. ازجمله شاخص‌ترین این ویژگی‌های آوایی غربی شمالی که در گویش‌های مرکزی ایران، بیش‌وکم، وجود دارد، می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) تحوّل خوشه dv^* / آغازی ایرانی باستان به b^- / ایرانی باستان $dvara^*$ («در»)، در گویش‌های مرکزی: bar ، در تاتی: bar (نک. سبزه‌علی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۶۲)؛ (۲) تحوّل dz^* / ایرانی باستان به z / ایرانی باستان $dzāmātar^*$ («داماد»)، در گویش‌های مرکزی $zomā / zumā$ ، در مازندرانی: $zomā / zomā$ (نک. اکبرپور، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۹ / ۲)؛ تحوّل خوشه tsu^* / ایرانی باستان به sp / sb / ایرانی باستان $tsuaka^*$ («سگ»)، در گویش‌های مرکزی: $espa / esba$ ، در ابوزیدآبادی: $esbā$ ، در ویدوجایی $espā$ (نک. رزاقی، ۱۳۹۵: ۱۵۳)، در تاتی: $esba / esba$ (نک. سبزه‌علی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۹۲)؛ حفظ u^* / آغازی ایرانی باستان $uafra^*$ («برف»)، در گویش‌های مرکزی: $varf$ ، ابوزیدآبادی: $vārf$ ، تُتماجی: $vafr$ (نک. رزاقی، ۱۳۹۵: ۱۶۸-۱۶۹)، لکی دلفانی: $va:r$ ، گورانی گوره‌جویی: $w/vafər$ (نک. علی‌یاری بائلقانی، ۱۳۹۶: ۲۱۱). تحوّل خوشه همخوانی xt^- / ایرانی باستان به t^- : $suxta^- > sukta^-$ («سوخته»)، در گویش‌های مرکزی: $sotan$ («سوختن»)، نطنزی: $sotan$ (نک. اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۵)، ایرانی باستان: $duxtar^*$ («دختر»)، در گویش‌های مرکزی: خوانساری: det (نک. اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۲۰۵)، نطنزی: dot (نک. اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۵)، لکی دلفانی: $de/ət$ ، گورانی گوره‌جویی: $deta$ (نک. علی‌یاری بائلقانی، ۱۳۹۶: ۱۵۵). تحوّل خوشه $θr^*$ / ایرانی باستان به $(h)r / puθra^*$ («پسر»)، در گویش‌های مرکزی: خوانساری: pir (نک. اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۱۷۸)، نطنزی: pur (نک. اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۳)، زفره‌ای: pur (نک. برجیان، ۱۳۹۴: ۱۱۰). حفظ i^- / آغازی ایرانی باستان: $iāθr^*$ («جاری، زن برادرشوهر»)، در گویش‌های مرکزی: خوانساری: $eyā$ (نک. اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۱۹۰)، خورزوقی: $yā$ ، سده‌ی: $yā$ ، جرقویی: $yā$ (نک. برجیان، ۱۳۹۴: ۱۱۰)، مازندرانی: $yāri$ (نک. اکبرپور، ۱۳۹۴: ۱۳۹۴).

۱۰۷/۲). برای شواهد دیگر از این ویژگی‌های آوایی در زبان‌های ایرانی نو غربی شمالی و گویش‌های مرکزی، (نک. Stilo, 2007: 95-100).

یکی از پدیده‌های معمول در تحوّل واج‌های زبان فرایند واجی تقویت^۱ یا سخت‌شدگی^۲ است. فرایند تقویت در مقابل فرایند تضعیف یا نرم‌شدگی^۳ قرار می‌گیرد. فرایند تضعیف، نوعی کاهش در نیرویی است که در تولید واج‌های زبان به کار می‌رود. این کاهش نیرو سبب می‌شود که واج‌ها هرچه بیشتر به سمت رسایی پیش بروند که در نتیجه آن، همخوان‌ها هرچه بیشتر به سمت واک‌داری پیش می‌روند. در واقع، به‌طور کلی تضعیف، سبب کاهش در بست یک آوا می‌شود (Jensen, 2004: 56). این امر ممکن است در طول زمان سبب سادگی بیش از اندازه واج‌های زبان شود و حتی در اثر آن، برخی از همخوان‌ها از فهرست واجگان یک زبان خارج شوند. اما در مقابل، فرایند تقویت مانع از این ساده‌شدن بیش از اندازه زبان می‌شود و موجب حفظ همخوان‌ها می‌گردد. به‌طور کلی در تحوّل آوایی زبان، فرایند تضعیف و تقویت به‌طور توأمان در زبان وجود دارند، اما بسامد تضعیف نسبت به تقویت، بیشتر است (Trask, 2015: 55). بنابر نظر کنستویچ، فرایند تضعیف غالباً در محیط میان‌واکه‌ای، پس‌واکه‌ای، پایان هجا یا پایان کلمه روی می‌دهد، اما در مقابل فرایند تقویت معمولاً در آغاز هجا یا ابتدای واژه روی می‌دهد (Kenstowicz, 1994: 35). هایمن (۱۳۶۸: ۱۶۵) فرایند تقویت را برابر با پرتوان شدن یک آوا می‌داند و آغاز هجا را مناسب‌ترین جایگاه برای این فرایند به‌شمار می‌آورد. به‌طور کلی فرایند تضعیف عبارت است از تغییر جایگاه تولید همخوان‌ها از انسدادی به زنشی، زنشی به سایشی و سایشی به ناسوده و تغییر در شیوه تولید از بی‌واک به واک‌دار؛ تشدیدزدایی و کاهش به صفر یا از میان رفتن یک همخوان را نیز باید تضعیف به‌شمار آورد. در فرایند تقویت، روندی دقیقاً معکوس با تضعیف روی می‌دهد؛ یعنی تغییر ناسوده به سایشی، سایشی به زنشی، و زنشی به انسدادی، واک‌دار به بی‌واک، تشدیدسازی و سرانجام افزودن همخوانی غیرریشه‌شناختی به یک واژه. این دو تحوّل و گونه‌های آن را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

تضعیف:

الف) انسدادی < زنشی < سایشی < ناسوده؛

ب) بی‌واک < واک‌دار؛

ج) تشدیدزدایی؛

د) حذف.

1. strengthening

2. fortition

3. lenition

تقویت:

الف) ناسوده < سایشی < زنشی < انسدادی؛

ب) واک‌دار < بی‌واک؛

ج) مشددسازی؛

د) درج همخوان.

لوشوتسکی نیز فرایند تقویت را به لحاظ شیوه تولید، بدین صورت بازنمایی می‌کند: رآواها < ناسوده < کناری < سایشی < انسایشی < انسدادی. وی همچنین فرایندهایی مانند درج، تشدید، تبدیل واج چاکنایی /h/ به واج ملازی /x/ را از انواع فرایند تقویت به‌شمار می‌آورد (Luschützky, 2001: 510-524). کول نیز فرایند تقویت را شامل انواع انسدادی‌شدگی، درج، کشش، تشدید، میان‌هشت و واک‌رفتگی می‌داند (Kul, 2007: 160). به هر روی، با توجه به گوناگونی زبان‌ها و ویژگی‌های مختص هر یک ممکن است در یک زبان، همه انواع فرایند تقویت دیده شود و در زبانی دیگر فقط چند گونه از انواع فرایند تقویت وجود داشته باشد.

۱-۱. روش پژوهش

در این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی فرایند واجی تقویت در برخی از گویش‌های اصفهان، کاشان و نطنز می‌پردازیم. غالب داده‌های این تحقیق برپایه سه کتابی است که با عنوان «گنجینه گویش‌های ایرانی: استان اصفهان ۱-۳» در فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شده‌است و ۲۴ گویش را شامل می‌شود. این گویش‌ها عبارتند از طرقي، طاری، کِش‌های، طامه‌ای، نطنزی و تکیه‌ای (در شهرستان نطنز؛ نک. اسماعیلی، ۱۳۹۰)؛ جرقویی، خورزوقی، زفره‌ای، سدهی، سگزوی، قهوی، کَمندانی، کوپایی و کلیمی اصفهانی (در اصفهان و پیرامون آن؛ نک. برجیان، ۱۳۹۴)؛ آذرانی، ابوزیدآبادی، ازواری، برزگی، تُنماچی، تَجْره‌ای، قُهرودی، ویدوجی و ویدوجایی (در شهرستان کاشان؛ نک. رزاقی، ۱۳۹۵). برای پرهیز از تکرار، نام این منابع در مقابل داده‌های گویش‌های مورد بررسی ذکر نشده‌است، اما اگر داده‌ای از منبعی متفاوت نقل شده باشد، به آن منبع ارجاع داده شده‌است. نگارنده نیز خود گویشور یکی از گویش‌های رایج در شهرستان نطنز است. همچنین، سعی شده‌است تا همان واج‌نگاری‌ای که در منابع برای واژه‌ها ذکر شده حفظ شود؛ البته در مواردی اندک نیز تغییراتی برای حفظ یکدستی داده شده‌است، مانند چ به جای ch و ژ به جای zh و مانند آن.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره فرایند واجی تقویت و فرایند مقابل آن یعنی تضعیف، در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی آثار گوناگونی منتشر شده است. از جمله این آثار می‌توان به مقاله‌هایی مانند «فرایند واجی تقویت در گونه‌های کردی ایلامی» (ثباتی و افشار، ۱۳۹۵)، «بررسی پیکره‌بنیاد فرایندهای واجی تضعیف و تقویت در ادوار تاریخی زبان فارسی» (آرام و حسینی صفوت، ۱۳۹۵)، «مقایسهٔ مشددسازی و تشدیدزدایی در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی» (کرد زعفرانلو و تاج‌آبادی، ۱۳۹۱)، «فرایند سایشی‌شدگی در گونهٔ سیرجانی: واج‌شناسی زایشی» (عزت‌آبادی‌پور و شهیدی، ۱۳۹۸)، «سخت‌شدگی در نظام واجی فارسی» (Mobaraki, 2013) اشاره کرد. اما درباره فرایند واجی تقویت در گویش‌های استان اصفهان و به‌ویژه شهرستان‌های کاشان و نطنز که از زمرهٔ گویش‌های مرکزی ایران هستند تاکنون اثر مستقلی منتشر نشده است. البته علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای با عنوان «تغییر صامت‌های واکنش‌پذیر در زبان فارسی» (صادقی، ۱۳۹۶) به این گونهٔ تقویت در فارسی اشاره کرده و در ضمن آن، برخی شاهد‌های گویشی را هم از چند گویش مرکزی ذکر کرده است.

۲. بحث و بررسی

از آنجاکه زبان، یک نهاد اجتماعی است پیوسته در حال تغییر و تحول است. این تغییر و تحولات در سطوح متفاوت زبان مانند نظام‌های آوایی، دستوری، واژگانی و معنایی زبان رخ می‌دهد. این تحولات زبانی از یک سو می‌تواند درونی و نتیجهٔ تحول معمول زبان در طول زمان باشد و از سوی دیگر می‌تواند بیرونی و نتیجهٔ تماس با زبان‌های دیگر باشد که عوامل متفاوتی مانند مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جز آن می‌تواند به این تحولات زبانی گسترش و سرعت بیشتری بدهد. در گویش‌های مرکزی هم که به‌لحاظ رده‌شناختی از فارسی متفاوت‌اند تحولات متفاوتی در طول حیاتشان روی داده است. از جمله تحولات آوایی که در سطح واژگان گویش‌های مرکزی دیده می‌شود فرایند واجی تقویت است. این فرایند سبب شده است که برخی از واج‌ها در برخی از گونه‌های گویش‌های مرکزی به واج‌های دیگر تحول یابند که به‌لحاظ آوایی نسبت به صورت اصلی با قدرت بیشتری ادا می‌شوند.

تحولات آوایی در هر زبانی طبق قواعد دقیق و منظمی روی می‌دهد و از این رو نمی‌توان تحولات آوایی را صرفاً تصادفی و امری بی‌قاعده شمرد (نک. یکس، ۱۳۸۹: ۴۶). برخی از این تحولات آوایی به‌لحاظ تاریخی قابل ردیابی هستند، اما برخی از این تحولات دارای سابقهٔ تاریخی نیستن؛ به عبارت دیگر، دست‌کم براساس منابع موجود نمی‌توان برای آن‌ها اصلی تاریخی یا باستانی در نظر گرفت. بررسی تحولات آوایی از منظر تاریخی به‌ویژه دربارهٔ زبان‌ها و گویش‌هایی که سابقهٔ مکتوب ندارند امری دشوار است و این امر صرفاً براساس مطالعات تطبیقی با دیگر گونه‌های زبانی ممکن است. به هر روی، برخی

از تحولات آوایی در گونه‌های زبانی‌ای که در یک شاخه یا دسته مشترک قرار می‌گیرند صرفاً مختص آن شاخه یا دسته است و در دیگر گروه‌های زبانی نمی‌توان سراغی از آن گرفت. از جمله تحولات آوایی که در گونه‌های متفاوت گویش‌های مرکزی دیده می‌شود و برخی از انواع آن در این گویش‌ها پربسامدند فرایند واجی تقویت است. البته گفتنی است، از آنجاکه گروه گویش‌های مرکزی گونه‌های بسیار متنوعی را شامل می‌شود و این گونه‌ها هر یک شرایط متفاوتی را تجربه کرده‌اند لزوماً یک تغییر در آن‌ها به صورت یکسان روی نداده است. اما برخی از این گویش‌ها به سبب آنکه در منطقه‌های نزدیک به هم قرار گرفته‌اند تحولات آوایی کمابیش یکسانی را نشان می‌دهند. در این بررسی، تمرکز بر آن دسته از گویش‌های مرکزی است که عمدتاً در مناطق میان کاشان و اصفهان قرار گرفته‌اند و جزو شاخه شمالی-مرکزی و جنوبی گویش‌های مرکزی هستند. در این تحقیق، سعی شده است انواع گونه‌های فرایند واجی تقویت در گویش‌های کاشان، نطنز و اصفهان مشخص شود و در عین حال تعیین گردد که کدام یک از آن‌ها بسامد بیشتری دارد.

نظام آوایی گویش‌های رایج در اصفهان و کاشان و نطنز کمابیش شبیه به یکدیگر است. همخوان‌های رایج در این گویش‌ها تقریباً با فارسی یکسان است. البته در این میان، تفاوت‌ها و استثناهایی هم وجود دارد؛ برای مثال، دو همخوان /k/ و /g/ در برخی از گویش‌های رایج در این مناطق، نسبت به فارسی، کمی پیشین‌تر ادا می‌شوند. در برخی از گویش‌های رایج در این مناطق واج /z/ وجود ندارد و در برخی دیگر واج گونه‌ای از /j/ به‌شمار می‌آید. همچنین، در گویش کلیمیان اصفهان واج /θ/ در برابر واج /s/ در دیگر گویش‌ها است. این واج در گویش کلیمیان اصفهان، هم در واژه‌های بومی و اصیل (مانند θāl «سال») و هم در واژه‌های دخیل (θahal «سحر») دیده می‌شود. همچنین، غالباً در برابر واج /z/ در دیگر گویش‌های اصفهان، در گویش کلیمیان اصفهان واج /δ/ وجود دارد، مانند δāni «زانو»، oδun «زبان»، quδak «قوزک». اما واژه‌ها در گویش‌های این مناطق شرایطی متفاوت با فارسی دارند. از جمله تفاوت‌های بارز واژه‌های این گویش‌ها با فارسی است: وجود واژه‌های پیشین و گرد /i:/ و /ö:/ (برای توضیحات کامل درباره واژه‌های پیشین گرد در گویش‌های مرکزی، نک. طاهری، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۵؛ اسماعیلی، ۱۴۰۱: ۶۰-۶۸)؛ سه واژه /e/، /o/ و /ö/ گهگاه بسته‌تر ادا می‌شود و به ترتیب به صورت واژه‌های نسبتاً بسته و نرم [I]، [U] و [Y] تلفظ می‌شوند؛ واژه باز و پیشین /a/ کمی بسته‌تر و شبیه به واژه نیمه‌باز [ε] ادا می‌شود؛ واژه مرکب همیشه توالی واکه و ناسوده [w] است. ساخت هجایی در این گویش‌ها کمابیش مانند فارسی است و الگوی غالب cv(cc) است. همچنین، در مواردی خوشه‌های همخوانی نادری مانند /xb/ در soxb «صبح»، /žg/ در nežg «عدس» و /žd/ در göžd «گوشت» در این گویش‌ها دیده می‌شود (برای توصیف کامل نظام آوایی این گویش‌ها، نک. اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۷).

چنان‌که پیش‌تر ذکر کردیم فرایند واجی تقویت می‌تواند انواع گوناگونی داشته باشد. برخی از این انواع به‌نوعی همگانی به‌شمار می‌آیند و در اکثر زبان‌های دنیا دیده می‌شوند. برای مثال واک‌رفتگی همخوان‌ها در بسیاری از زبان‌ها دیده می‌شود و پدیده‌ای معمول و طبیعی است (نک: Trask, 2015: 238-239). این امر غالباً در آغاز هجا روی می‌دهد، زیرا در ادای همخوان آغازی هجا تارآواها سفت‌تر هستند و این امر سبب می‌شود معمولاً در این جایگاه فرایند آوایی تقویت روی دهد. به عبارت دیگر در این جایگاه فرایند تقویت سبب می‌شود تا واج آغاز کلمه بتواند تر ادا شود. بنابراین محیط آغاز هجا مکانی مناسب برای ظهور فرایند تقویت است (Hayman, 1975: 165; Harris and Lindsey, 1995). از سوی دیگر، زبان‌ها گرایش دارند تا آغاز هجا را با یک واج گرفته شروع و پایانه هجا را به یک واج رسا ختم کنند، از این‌رو همخوان‌های قوی و تقویت‌شده در آغاز هجا قرار می‌گیرند (کرد زعفرانلو و تاج‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۸-۱۳۹).

حال به بررسی گونه‌های متفاوت فرایند تقویت در برخی از گویش‌های استان اصفهان، و به‌ویژه شهرستان‌های کاشان و نطنز می‌پردازیم و انواع آن را با مثال شرح می‌دهیم و در پایان به این مطلب می‌پردازیم که گوناگونی و بسامد این فرایند در گویش‌های این منطقه چگونه است و کدام گونه از انواع فرایند تقویت در گویش‌های این مناطق معمول‌تر است.

۱-۲. واک‌رفتگی

یکی از معمول‌ترین فرایندهای تقویت بی‌واک شدن واج‌های واک‌دار است. این تغییر معمولاً در آغاز واژه یا هجا روی می‌دهد. البته بی‌واک شدن در پایان واژه و پایان هجا نیز امری معمول است و در گویش‌های مرکزی هم شواهدی دارد. در اینجا واک‌رفتگی یا بی‌واک شدن را در دو موضع آغازی و پایانی هجا بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۲. واک‌رفتگی در آغاز هجا

چنان‌که ذکر شد یکی از اصلی‌ترین مواضعی که در آن فرایند تقویت روی می‌دهد آغاز واژه و هجاست. بنابراین، این تحوّل را باید از همگانی‌های زبان به‌شمار آورد. در گویش‌های منطقه کاشان و نطنز و اصفهان نیز این تحوّل امری معمول است. در اینجا به برخی از موارد این تحوّل اشاره می‌کنیم.

۱-۱-۲. تحوّل b به p

sepīl, sōpīl «سپیل» در گونه‌های آذرانی و تُتماجی؛ pēšqāb «بشقاب» در گونه‌های آذرانی، تُتماجی، تجره‌ای، قُهرودی، pošqap «بشقاب» در نطنزی، pošqāb «بشقاب» در زفره‌ای، سِدھی و گویش کلیمیان اصفهان؛ kōlpīt, kalpīt, kelpīt «کبریت» به‌ترتیب در گونه‌های ابوزیدآبادی، اُزواری، و

فهرودی؛ pāpāsīl «بواسیر» در فهرودی؛ pāl «بال» در اُزواری؛ pōl «رتیل» در تجربه‌ای؛ در سایر گویش‌های این منطقه برای این واژه صورت bōl رایج است. pera:na «برهنه، لخت» در گویش سَگزوی. sepūs «سبوس» در گونه‌های بَرزُکی و ویدوجی؛ zāncēpil «زنجبیل» در گویش جَرَقویی.

۲-۱-۱-۲. تحوّل d به t

tel «شکم، دل» در گویش‌های اصفهان مانند زِفره‌ای، سِدهی، قِهوی و در گویش‌های شهرستان نطنز مانند طرَقی، طاری، کِشه‌ای و غیره. tāye «دایه» در گویش اصفهانی (نک. Tafazzoli, 1991: 208) و در طرَقی. kaxton «کاهدان» در گویش سَگزوی، ظاهراً تحت تأثیر [x] و با فرایند همگونی، واج /d/ بی‌واک شده‌است. monte «مانده، راکد، ساکن» در گویش کویابی. martemon «مردن» در گویش‌های جَرَقویی و گمندانی، و با صورت martāmun «مردن» در گویش‌های خورزوقی و سَگزوی.

۳-۱-۱-۲. تحوّل g به k

kōje «زگیل» در بَرزُکی، در سایر گویش‌های این منطقه برای این واژه صورت gūje/i رایج است؛ qālkar «قلع‌گر» در تجربه‌ای؛ meskar «مس‌گر» در گویش ابوزیدآبادی. kafkir «کفگیر» در گویش‌های جَرَقویی و سِدهی.

۴-۱-۱-۲. تحوّل ĵ به č

xōrčīn «خورجین» در گویش‌های آذرانی، اُزواری، ویدوجی، نطنزی، تکیه‌ای و غیره. čuji «جوجه» در گویش جَرَقویه.

۵-۱-۱-۲. تحوّل v به f

difāl «دیوار» در نطنزی و کِشه‌ای.

چنان‌که از داده‌های فوق برمی‌آید واک‌رفتگی در آغاز واژه و هجا در میان واج‌های انسدادی، انسایشی و سایشی روی می‌دهد. واج‌های انسدادی فعال در این فرایند عبارت‌اند از واج‌های دولبی /b > p/، لثوی - دندانی /d > t/، و نرم‌کامی /g > k/، که در میان آن‌ها تحوّل واج انسدادی دولبی /b/ به /p/ و پربسامدترین است. در میان انسایشی‌ها و سایشی‌ها فرایند واک‌رفتگی فقط در تحوّل واج /j/ به /č/ و در تحوّل واج /v/ به /f/ دیده می‌شود و بسامد بسیار کمی دارد.

۲-۱-۲. واک‌رفتگی در پایانهٔ هجا

واک‌رفتگی در میان و پایان واژه یا هجا نیز پدیده‌ای بسیار معمول در زبان است (Trask, 2015: 55) و در گویش‌های کاشان، نطنز و اصفهان نیز دیده می‌شود. چنان‌که داده‌های بررسی شده نشان می‌دهد این فرایند آوایی غالباً در میان انسدادی‌ها در گویش‌های مورد مطالعه روی می‌دهد. گفتنی است واک‌رفتگی واج پایانی کلمه^۱ را علی‌رغم آنکه طبق قاعدهٔ تبدیل همخوان واک‌دار به بی‌واک باید از نوع تقویت دانست، آواشناسان نوعی تضعیف به‌شمار می‌آورند (Kul, 2007: 165-166; Harris, 2009: 38). به هر روی با توجه به اهمیت فرایند واک‌رفتگی، مثال‌های این تحوّل را هم در اینجا ذکر می‌کنیم، اما فقط نمونه‌هایی را که در میان واژه یعنی در مرز دو هجا و در جزء نخست خوشهٔ پایانی کلمه رخ داده‌است از نوع فرایند تقویت باید به‌شمار آوریم. در اینجا به برخی از این نمونه‌ها در گویش‌های بررسی شده اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۲-۱. تحوّل d به t

sart «نردبان» در گویش‌های طرّقی، طاری، کوپایی، قَهوی، سَگزوی، و با صورت salt در گویش آذرانی. این واژه در غالب گویش‌های اصفهان با واج پایانی /t/ ادا می‌شود اما در برخی از گویش‌های کاشان و نطنز به‌صورت sard نیز ادا می‌شود (نک. رزاقی، ۱۳۹۵: ۹۸-۹۹؛ اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۱؛ برجان، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹). این واژه در فارسی نو و فارسی میانه نیز به‌صورت sard بیان می‌شود. در برخی دیگر از گویش‌های ایرانی نیز این واژه با واج پایانی /d/ ثبت شده‌است (برای شواهد بیشتر این واژه، نک. حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۷۰۵/۲). kârt «کارد» و dökârt «قیچی پشم‌چینی» در گویش‌های تُتماجی، تجره‌ای، ویدوجی، طرّقی، کِشه‌ای و غیره. nömzat «نامزد» در ابوزیدآبادی، nünzet «نامزد» در آذرانی، اُزواری و غیره. mürt «(گیاه) مورد» در گویش‌های آذرانی، تُتماجی، ویدوجی و غیره. râket «راکد، ساکن» در گویش‌های تُتماجی، قُهرودی، بَرزُکی، طرّقی، طاری و غیره. çârqat «چارقد» در گویش‌های کِشه‌ای، نطنزی، تکیه‌ای، آذرانی، اُزواری، و با صورت çarqat در گویش خورزوقی. setr «سدر» در گویش جرقویی.

۲-۱-۲-۲. تحوّل b به p

keprit «کبریت» در نطنزی. گفتنی است در بیشتر گویش‌های این مناطق در واژه «کبریت» فرایند قلب آوایی روی داده‌است و واج انسدادی /p/ به جایگاه آغازۀ هجای دوم منتقل شده‌است. qâplâma «قابلمه» در طرّقی.

1. final devoicing

چنان‌که داده‌های این بخش نشان می‌دهد واک‌رفتگی در پایان واژه و هجا بسامد کمتری نسبت به واک‌رفتگی در آغاز واژه یا هجا دارد. همچنین با توجه به آنکه واک‌رفتگی واج پایانی کلمه را از انواع تضعیف به‌شمار می‌آورند، فقط در چند نمونه این تحوّل در مرز دو هجا و میان واژه و در جزء نخست خوشه‌های همخوانی پایانی روی داده‌است. در میان واژه‌های گردآوری‌شده فقط در واژه «سدر» در گویش جرقویی، شاهد بی‌واک شدن واج /d/ در خوشه پایانی کلمه و در دو کلمه «کبریت» و «قابلمه»، به‌ترتیب در نظری و طرقي، شاهد بی‌واک شدن واج /b/ در پایانه هجا هستیم. بنابراین باید گفت این تحوّل کم‌بسامد در گویش‌های مورد مطالعه، فقط در تحوّل دو واج انسدادی /d/ به /t/ و /b/ به /p/ دیده می‌شود.

۲-۲. درج

در فرایند درج، واجی به یک کلمه اضافه می‌شود. این واج افزوده مبنای ریشه‌شناختی ندارد و به‌لحاظ تاریخی جزء واج‌های اصلی آن کلمه نیست. به‌طور کلی درج دارای دو گونه درج همخوان و درج واکه است. درج می‌تواند در آغاز، میان و پایان کلمه روی دهد. در گویش‌های کاشان و اصفهان نیز درج هم در آغاز، میان و پایان واژه امری معمول است. درج در گویش‌های این منطقه غالباً از نوع همخوانی است اما درج واکه نیز به‌ندرت رایج است. درج همخوانی اغلب برای رفع التقای واکه‌ها صورت می‌گیرد و غالباً در مواردی روی می‌دهد که تکواژی به واکه ختم شود و پس از آن تکواژ دیگری بیاید که آن هم با واکه شروع شده باشد، از جمله موارد ظهور این نوع درج هنگامی است که تکواژ اضافه e-، تکواژ معرفه‌ساز e- و تکواژ جمع‌ساز -ā/-un- به تکواژ دیگری که به واکه ختم شده افزوده می‌شود. در اینجا مورد نظر ما چنین درجی نیست و به مصادیق آن هم اشاره نخواهد شد. درج واج چاکتایی /ʔ/ در آغاز واژه‌هایی که مُصدّر به واکه بوده‌اند و به‌لحاظ ساخت هجایی درج آن اجباری به‌شمار می‌آید نیز در این مقاله مورد نظر نیست. البته گونه‌ای دیگر از این نوع درج آغازی را در ادامه ذکر خواهیم کرد. براساس داده‌های موجود، روی هم‌رفته واج‌های همخوانی‌ای که در فرایند درج در گویش‌های مورد مطالعه به‌کار می‌روند عبارت‌اند از /h, r, n, y, d, b, g/. درج این واج‌های بدین صورت است: واج /h/ در آغاز واژه، واج‌های /b, r, d, n, y/ در میان واژه و واج‌های /r, d, g/ در پایان واژه.

۲-۲-۱. درج همخوان

الف) در آغاز واژه

hōrmū «امرود» در گونه آذرانی و تجره‌ای. واژه «امرود» در بیشتر گویش‌های شهرستان کاشان با درج واج آغازین /h/ بیان می‌شود، اما این واژه در گویش‌های اصفهان و نظنر بدون چنین درجی به‌کار می‌رود.

فرایند واجی تقویت در برخی از گویش‌های استان اصفهان (ص ۱۲۱-۱۴۵)-----مجید طامه ۱۳۳

در زبان فارسی نو نیز این واژه به صورت «آمرود» و فاقد واج آغازین /h/ است. در فارسی میانه نیز این واژه به صورت urmōd «امرو» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۴۹) و بدون واج /h/ به کار می‌رفته است. hašgembe «شکمبه، معده» در گویش کوپایی، در دیگر گویش‌های این منطقه یا واج چاکنایی /ʎ/ در ابتدای این واژه آمده یا خوشه همخوان آغاز با درج واکه ساده شده است (šikam, šekam) در گویش کلیمیان اصفهان). homedan «آمدن» در گویش گمندانی. با توجه به داده‌های مذکور به نظر می‌رسد در برخی از گویش‌های رایج در اطراف اصفهان به جای درج واج انسدادی چاکنایی /ʎ/، درج واج سایشی چاکنایی /h/ در آغاز واژه‌های آغاز شده با واکه معمول است. این جایگزینی واج /h/ با واج /ʎ/ در مواضع دیگر و حتی در نام‌های خاص نیز دیده می‌شود؛ برای مثال، نام «جعفر» در برخی از گویش‌های این مناطق به صورت /Jahfar/ ادا می‌شود.

ب) در میان واژه

gərač «گچ» در ابوزیدآبادی. kerne «کنه» در گویش‌های زرفه‌ای و گمندانی، و kerna در گویش طرقی. čarmadun «چمدان» در گویش تکیه‌ای، čaymadūn «چمدان» در گویش آذرانی. derinja «پنجره، دریچه» در گویش تکیه‌ای. derangar «دروگر» در گویش‌های طرقی، طاری، کیشه‌ای و derungar «دروگر» در گویش تکیه‌ای. rundâs «روناس» در گویش‌های خورزوقی، سگزوی، rondâs «روناس» در گویش‌های گمندانی و سدهی، rendâs «روناس» در تکیه‌ای، ruhundâs «روناس» در طاری و کیشه‌ای. چنان‌که مشخص است در گویش‌های اصفهان و نطنز واج /d/ به واژه «روناس» افزوده شده است. افزون بر این، در دو گونه طاری و کیشه‌ای علاوه بر واج /d/، هجای /hu/ نیز در میان کلمه افزوده شده است. sinze(tâ) «سیزده» در گویش‌های جرقویی، سدهی، کوپایی، طرقی. sambūrâ «سمور» در گویش آزواری، در گویش‌های کاشان این واژه با صورت‌های آوایی متفاوتی مانند sāmūr, samūr, samūrâ به کار می‌رود.

ج) در پایان واژه

اگرچه پایان واژه معمولاً بافتی است که در آن فرایند حذف روی می‌دهد و این حذف معمولاً در ساده‌کردن خوشه‌های همخوانی دیده می‌شود، در مواردی اندک فرایند درج نیز در این موضع روی می‌دهد. در گویش‌های مورد مطالعه نیز در مواردی، فرایند درج در این جایگاه دیده می‌شود. درج پایانی غالباً پس از واکه‌های /â/ و /a/ یا پس از همخوان /n/ روی می‌دهد. در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود. eždehâr, eždehâr, aždehâr «اژدها» به ترتیب در گویش‌های ابوزیدآبادی، تئماچی و قهرودی، و با صورت izardahâr در گویش‌های طاری و کیشه‌ای. paxter «فاخته، قمری» در گویش جرقویی، و با

صورت *poxtar* در گویش زفره‌ای. *šâhang* «شاهین» در گویش جرقویی، و با صورت‌های *šâ:heng* در گویش سگزوی، *šâheng* در گویش کمندانی. *pâlund* «پالان» در گویش کلیمیان اصفهان. *kulund* «کلون در» در گویش‌های کوپایی، خورزوقی و غیره. درج واج *t/* پس از پسوند اسم مصدر *-eš/* در فارسی نو و حتی در فارسی میانه (*māništ* «جایگاه، خانه»، *buništ* «بُن، شالوده») هم رواج داشته است (برای اطلاعات بیشتر درباره این فرایند در فارسی میانه و نو، نک. سعادت، ۱۳۹۱)، در گویش‌های مناطق مرکزی هم این فرایند گاهی دیده می‌شود، اما در اینجا واج *t/* واک‌دار شده و به *d/* تحوّل یافته است، مانند *navâzešd* «نوازش» در گویش جرقویی.

۲-۲-۲. درج واکه

باتوجه به آنکه ساخت هجا در واژه‌های گویش‌های مرکزی غالباً مانند فارسی است، هیچ واژه‌ای مُصدّر به واکه در این گویش‌ها وجود ندارد. بنابراین، در واژه‌هایی هم که ظاهراً با واکه شروع می‌شوند یک همخوان چاکنایی وجود دارد. از سوی دیگر، خوشه‌های آغازین کهن هم در این گویش‌ها با وارد کردن واکه در ابتدا یا میان خوشه شکسته شده است، مانند *šipiš* «شپش» در جرقویی و *išpiš* «شپش» در کمندانی؛ قس فارسی میانه *spiš* «شپش» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۳۷). این گونه درج‌های تاریخی در این مقاله مورد نظر ما نیست و فقط به واژه‌هایی اشاره می‌کنیم که در مقایسه با فارسی معیار و یا دیگر گویش‌های منطقه درج واکه در آن‌ها دیده می‌شود. روی هم رفته، درج واکه در این گویش‌ها پدیده‌ای کم‌سامد است. در اینجا فقط به چند نمونه که در این گویش‌ها دیده شد اشاره می‌شود.

ataša «عطسه» در گویش طامه‌ای. *sobahä* «صبح» در فُهرودی. *bârehang* «بارهنگ» در گویش سگزوی. *kallejang* «خرچنگ» در گویش‌های خورزوقی، سگزوی، کمندانی و غیره، گذشته از درج واکه، در این واژه نسبت به معادل فارسی‌اش چند تفاوت دیده می‌شود: انسدادی شدن واج نخست ($k < x$)، تبدیل واج *t/* به *l/* و مشدد شدن آن و در نتیجه افزایش یک هجا در این واژه. *ärtövüj* «آردبیز، الک» در گویش تجربه‌ای، در سایر گویش‌های کاشان این واژه به صورت *ärtvij* رواج دارد. «کتری» در گویش آذرانی، در سایر گویش‌های این منطقه صورت *ketri* رایج است. *kāzeni* «کاسنی» در بَرزُکی و *kōsini* «کاسنی» در گویش فُهرودی.

۲-۳. انسدادی شدگی

هرگاه در تولید آوایی بست کامل در دستگاه گفتار ایجاد شود، آن واج انسدادی شده است. در گویش‌های مورد بررسی غالباً شاهد فرایندی هستیم که در طی آن یک واج سایشی به یک واج انسدادی تبدیل می‌شود. این فرایند هم در آغاز و هم در میان و پایان واژه روی می‌دهد. چنان‌که اُدن آورده است آواهای

فرایند واجی تقویت در برخی از گویش‌های استان اصفهان (ص ۱۲۱-۱۴۵)-----مجید طامه ۱۳۵

سایشی، رسا و غلت‌ها در مجاورت یک همخوان دیگر به انسدادی‌های گرفته تبدیل می‌شوند (Odden, 2013: 219). به‌طور کلی داده‌های گویش‌های مورد بررسی نیز مطابق با این نظر هستند، اما در مجاورت واکه‌ها و در آغاز یا پایان واژه یا هجا نیز تحوّل واح‌های سایشی به انسدادی روی می‌دهد.

۲-۳-۱. تحوّل f به p

benapš «بنفش» در گونه آذرانی و ویدوجی. pūtä «فوطه، لنگ» در گویش قهرودی. این کلمه دخیل از عربی «فُوطَة» است. rap «رَف، طاقچه» در قهرودی و تکیه‌ای. pilte «فتیله» در نطنزی، pilta «فتیله» در تکیه‌ای، طامه‌ای و کشه‌ای، pelta «فتیله» در گویش راجی هنجن (آقاریع، ۱۳۸۳: ۹۴). این واژه در فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی دخیل از واژه عربی «فتیله» است (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲/۷۲۰). pokol «فکل، زلف» در گویش‌های سدهی و قهوی. qetpe «قطیفه» در گویش جرقویی. lâhâp «لحاف» در گویش جرقویی.

۲-۳-۲. تحوّل f به b

nesb «نصف، نیم» در گویش ابوزیدآبادی، کمندانی و جرقویی. qib «قیف» و nâb «ناف» در گویش جرقویی.

۲-۳-۳. تحوّل š به t

tâš «شاش، ادرار» در گویش‌های جرقویی، سدهی، سگزوی، قهوی و کمندانی، ظاهراً از طریق فرایند ناهمگونی /š/ آغازی به /t/ تبدیل شده‌است. تحوّل این واژه را می‌توان نوعی از تحوّل در واژگان ممنوعه نیز به‌شمار آورد.

۲-۳-۴. تحوّل v به b و p

dīb «دیو» در گویش‌های آذرانی، برزکی، ویدوجی و غیره. tebila «طویله» در گویش‌های طرقي، طاری و کشه‌ای؛ tebilä «طویله» در گویش‌های تُنماجی و ویدوجایی؛ tebile «طویله» در گویش‌های سدهی و کمندانی. zanbur gâbi «زنبور قرمز، زنبور گاوی» در گویش جرقویی. pāpāsīl «پواسیر» در قهرودی، در این واژه هم شاهد بی‌واک شدن واج آغازی /b/ و هم شاهد انسدادی شدن واج /v/ به /p/ هستیم. احتمالاً تحوّل اخیر در اثر همگونی با /p/ آغازین کلمه روی داده‌است؛ چراکه در محیط میان‌واکه‌ای غالباً فرایند تضعیف روی می‌دهد.

۲-۳-۵. تحوّل x به q (G)

bāqsürä «پدرشوهر» در گویش‌های رایج در کاشان مانند آذرانی، ابوزیدآبادی و... این واژه با واج /q/ رایج است، درحالی‌که در گویش‌های نطنز و اصفهان این واژه با صورت‌های آوایی متفاوت اما با واج /x/ رایج است، مثلاً در طرقی bāxsūra و در زُفره‌ای bāxsure (برای شواهد رایج در نطنز و اصفهان، نک. اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۳؛ برجیان، ۱۳۹۴: ۱۱۱). این واژه گویشی هم‌ریشه با واژه فارسی خُسُر /خُسوره به معنی «پدرزن، پدرشوهر» است و در دیگر زبان‌های باستانی و میانه ایرانی هم واج /x/ در آن وجود دارد (برای ریشه‌شناسی این واژه و دیگر شاهدهای آن در دیگر زبان‌های ایرانی، نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲/ ۱۱۴۵). āqōr «آخور» در گویش ویدواجی. این واژه در گویش‌های کاشان و نطنز و اصفهان غالباً با واج /x/ ادا می‌شود. در فارسی نو و فارسی میانه: āxwarr (مکنزی، ۱۳۷۳: ۴۷) نیز این واژه با واج /x/ تلفظ می‌شود. zenaqdun «چانه، زرخدان» در گویش‌های کِشه‌ای و تکیه‌ای و با صورت‌های zenāqdun در خورزوقی و گویش کلیمیان اصفهان و zenāqdūn در تجربه‌ای. matbax, matbex «مطبخ» در گویش‌های طرقی و طاری، modbaq «مطبخ» در گویش‌های خورزوقی، گمندان، کوپایی.

۲-۳-۶. تحوّل j به d

tādrizi در سگزوی، tādruzi در گمندان و tādizi در سِدهی و هر سه به معنی «تاجریری». ظاهراً این تحوّل در این واژه‌ها با یک مرحله گذر از انسایشی [dz] به انسدادی [d] روی داده است. یعنی در ابتدا واج /j/ به /dz/ تبدیل شده، که واجی معمول در برخی از گویش‌های اصفهان است، و سپس /dz/ به /d/ تبدیل شده است.

چنان‌که داده‌های بررسی شده نشان می‌دهد، به‌طور کلی، هرگاه همخوان‌های سایشی [s] یا [š] در جایگاه پایانه هجا در مجاورت [f] قرار بگیرد، سبب انسدادی شدن [f] به [p] یا [b] می‌شود، مانند benapš «بنفش»، nesb «نصف، نیم». همچنین در برخی از گویش‌های کاشان، اگر همخوان [x] به‌عنوان پایانه هجا در مجاورت [s] به‌عنوان آغاز هجای بعد قرار بگیرد به همخوان انسدادی [G] تبدیل می‌شود، مانند bāqsürä «پدرشوهر». گونه‌ای کم‌سامد از تبدیل واج انسایشی /dz/ به واج انسدادی /d/ نیز فقط در چند گویش رایج در اصفهان کاربرد دارد.

۲-۴. تبدیل ناسوده به انسایشی و انسدادی

تبدیل ناسوده به انسایشی و انسدادی نیز بیش‌وکم در گویش‌های مرکزی رواج دارد. البته این فرایند نسبت به دیگر فرایندهای آوایی تقویت کم‌سامدتر است. در تنها نمونه تبدیل ناسوده به انسایشی، شاهد

فرایند واجی تقویت در برخی از گویش‌های استان اصفهان (ص ۱۲۱-۱۴۵)-----مجید طامه ۱۳۷

همگونی کامل واج /y/ با واج /č/ هستیم که نتیجه آن صورت مشدد /čč/ است. تبدیل واج ناسوده /y/ به واج انسدادی /d/ فقط در دو واژه «موریانه» و «ویار» دیده می‌شود. تبدیل /w/ به /b/ هم فقط در واژه «گوجه» دیده شد.

۲-۴-۱. تحوّل y به č

qečči «قیچی» در گویش طرقی.

۲-۴-۲. تحوّل y به d

mürdâna «موریانه» در گویش طرقی، mürd(una) در کِشه‌ای و murduna در تکیه‌ای و در راجی هنجن (نک. آقاریع، ۱۳۸۳: ۱۴۴). murdune در گویش‌های زفره‌ای، سِده‌ی و کلیمیان اصفهان. vedār «ویار» در گونه‌های آذرانی، تجره‌ای، ویدوجایی و غیره.

۲-۴-۳. تحوّل w به b

gōbjä «گوجه‌فرنگی» در گویش‌های بَرزکی و ویدوجایی، و gobje «گوجه‌فرنگی» در ویدوجی.

۲-۵. ملازی‌شدگی

چنان‌که پیش‌تر ذکر کردیم لوشوتسکی (Luschützky, 2001: 510-524) تبدیل واج چاکنایی /h/ به واج ملازی /x/ را از جمله گونه‌های تقویت به‌شمار آورده‌است. در گویش‌های بررسی‌شده نیز این فرایند بیش‌وکم وجود دارد. در اینجا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۵-۱. تحوّل h به x

soxb «صبح» در گویش‌های نطنزی، کِشه‌ای و طامه‌ای. ظاهراً ابتدا واژه sobh از طریق فرایند قلب به soh (قس soh) در طاری، تکیه‌ای و خورزوقی، و sōhb در ویدوجی) تبدیل شده و سپس واج /h/ به /x/ بدل شده‌است. xošwobandi «وسیله چسباندن نان به تور؛ وسیله‌ای که نان رویش پهن می‌کنند» در جرقویی، در گویش‌های کَمندانی و کوپایی این واژه به‌صورت hošvâbandi رایج است. kaxdun «کاهدان» در گویش‌های جرقویی، قهوی، کَمندانی، طاری و... kaxgel «کاهگل» در جرقویی، زفره‌ای، سِده‌ی، طاری و... xōl «سوراخ» در گویش تُتماجی، در سایر گویش‌های این منطقه صورت‌های آوایی متفاوتی مانند hūl, hol «سوراخ» رایج است.

۶-۲. مشددسازی

تشدید عبارت است از توالی دو واحد واجی یکسان و هم‌جوار در یک تکواژ (Crystal, 2008: 206). در مشددسازی، گویشوران واژه‌هایی را که در اصل مشدد نیستند، مشدد می‌کنند. تشدید به دو گروه حقیقی و عارضی تقسیم می‌شود. گاه تشدید در محل اتصال دو تکواژ یا مرز دو کلمه مستقل به وجود آید که به آن تشدید عارضی می‌گویند؛ درحالی‌که تشدید حقیقی معمولاً در این جایگاه کاربردی ندارد. در تشدید عارضی معمولاً از طریق فرایند همگونی دو واج متفاوت با یکدیگر، در مرز دو تکواژ یا در تکواژی واحد، یکسان می‌شوند و سبب به وجود آمدن همخوان مشدد می‌شوند، مانند «از سر» (Passar) و «پسته» (pesse). در واقع تشدید عارضی در روساخت وجود دارد و تشدید حقیقی در زیرساخت، مانند «پله»، «سگه». بنابراین، توالی‌های یکسانی که در زیرساخت وجود دارند را تشدید حقیقی و توالی‌هایی که در مرز دو تکواژ یا بر اثر همگونی به وجود می‌آیند را تشدید عارضی می‌نامند (نک. کرد زعفرانلو و تاج‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۱-۱۳۲).

در گویش‌های مرکزی واج‌های مشدد عارضی همگی حاصل فرایند همگونی و پربسامد هستند و غالباً در مرز دو هجا روی می‌دهند و بیشتر حاصل همگونی توالی *st* به *ss* است، اما واج‌های مشدد حقیقی هم در این گویش‌ها دیده می‌شود. در اینجا به هر دو نوع تشدید؛ یعنی حقیقی و عارضی اشاره می‌کنیم. چنان‌که داده‌های زیر نشان می‌دهد، تشدید حقیقی در این گویش‌ها در میان دو واکه روی می‌دهد و سبب می‌شود که در واژه‌های غالباً دوهجایی هجای نخست از ساختار *CV* به ساختار *CVC* تغییر یابد. در واقع از آنجاکه ساختار هجایی این گویش‌ها، مانند فارسی، فقط وجود یک همخوان در ابتدای هجا را مجاز می‌داند، هجای نخست به صورت *CVC* و هجای دوم به صورت *CV* ظاهر می‌یابد. به عبارتی دیگر همخوان آغازی هجای دوم در این گونه از تشدید مشدد می‌شود و سبب می‌شود که ساختار هجای پیش از آن از باز به بسته تغییر کند. چنان‌که از داده‌های زیر مشخص است واکه‌های پیش از همخوان‌های مشدد هم کوتاه و هم کشیده هستند، البته بسامد واکه‌های کشیده بیشتر است.

تشدید حقیقی: *lassa* «لثه» در گویش‌های طرقی، کِشه‌ای و طامه‌ای، و با صورت‌های *lesse* در خورزوقی و *leθθe* در گویش کلیمیان اصفهان. *mâssa* «ماسه» در گویش‌های طرقی، طاری و کِشه‌ای، و با صورت *mâsse* «ماسه» در گمندان. *čappun* «چوپان» در گویش‌های کِشه‌ای و طامه‌ای، و با صورت‌های *čuppun* در طرقی، *čōppūn* در تُماجی. *āsson* «آسان» در نطنزی، کوپایی و قَهوی، و *âsun* در سِدھی، سَگزوی و طامه‌ای. *kisse* «کیسه»، *kisse-čerk* «کیسه حمام» در خورزوقی. *qassam* «قَسَم» در گویش‌های خورزوقی و قَهوی. *mežže* «مژه» در گویش جَرقویی و

¹. gemination

mažže «مژه» در گویش قَهَوَی، mejja «مژه» در گویش طَرَقِی. holle «حوله» در گویش‌های خورزوقی و زَفَره‌ای. sattiir «ساطور» در گویش‌های خورزوقی و سَکَزَوِی، sattu «ساطور» در گویش‌های سِدِه‌ی و کُوپایی، thetaattir در گویش کلیمیان اصفهان. zommâ «داماد» در گویش جَرَقُوبِی. kallejang «خرچنگ» در گویش‌های خورزوقی، سَکَزَوِی، کَمَندانی و کلیمیان اصفهان. pessin «پسین، عصر» در گویش‌های خورزوقی، زَفَره‌ای، قَهَوِی، passin «پسین، عصر» در گویش طاری. resse «ریسمان» در گویش زَفَره‌ای. lubba «روبه» در گویش جَرَقُوبِی. rappe «رَف، طاقچه» در گویش‌های آذرانی، ابوزیدآبادی، اُزواری.

تشدید عارضی: ronnas «روناس» در زَفَره‌ای، کُوپایی، نطنزی و طَرَقِی، runnath «روناس» در گویش کلیمیان اصفهان. در اصل صورت اولیه این واژه ru/onas است و بعد از آنکه ابتدا واج /d/ در مجاورت /n/ افزوده شده و صورت ru/ondas (نک. بخش درج) به وجود آمده از طریق همگونی، توالی /nd/ به /nn/ تبدیل شده است. pessun «پستان» در گویش‌های طَرَقِی، خورزوقی، سِدِه‌ی، ویدوجی و ویدوجایی، و pesson در کَمَندانی و جَرَقُوبِی که در نتیجه همگونی توالی /st/ به /ss/ روی داده است. assin «آستین» در کَمَندانی، کُوپایی، و غیره. viss «بیست» در سِدِه‌ی، vissâ «بیست» در جَرَقُوبِی، سَکَزَوِی، قَهَوِی، کَمَندانی. ossoxun «استخوان» در سَکَزَوِی، کَمَندانی، خورزوقی و غیره. dass «دسته (کلنگ / بیل)» در گویش‌های جَرَقُوبِی، کَمَندانی، سِدِه‌ی و غیره. pelessuk «پرستو» در گویش خورزوقی. essekân «استکان» در گویش‌های اُزواری و تَجَره‌ای.

۳. نتیجه‌گیری

از داده‌های ارائه شده و تحلیل آن‌ها در خصوص فرایند واجی تقویت و انواع آن در گویش‌های مرکزی این نتایج حاصل شد: (۱) از میان انواع فرایندهای واجی تقویت، این فرایندها در گویش‌های مذکور وجود دارد: واک‌رفتگی، درج، انسدادی شدگی، ناسوده به سایشی و انسدادی، ملازی شدگی و مشددسازی. (۲) در گویش‌های مورد بررسی فرایند آوایی واک‌رفتگی پربسامدترین گونه فرایند آوایی تقویت است. (۳) هر دو گونه فرایند درج همخوانی و واکه‌ای در گویش‌های مورد مطالعه وجود دارد، اما درج همخوانی بسامد بیشتری دارد. همچنین، داده‌های بررسی شده نشان می‌دهد که فرایند تقویت در آغاز هجا بسامد بیشتری نسبت به پایانه هجا دارد. البته در مواردی مانند درج، پایانه هجا نیز محل ظهور فرایند تقویت است. در گویش‌های بررسی شده، همخوان‌های شرکت‌کننده در فرایند تقویت بسته به نوع این فرایند عبارت‌اند از b, d, g, j, z, v (در واک‌رفتگی)؛ w, y (در تحوّل ناسوده به انسایشی و انسدادی)؛ f, v, x, s, z (در انسدادی شدگی)؛ h, r, g, d, b, n, y (در درج همخوان)؛ h (در ملازی شدگی).

انواع و جایگاه‌های ظهور فرایندهای واجی تقویت در گویش‌های مورد مطالعه

انواع فرایندهای تقویت	جایگاه‌های ظهور انواع فرایند تقویت		
	آغاز واژه یا هجا	میان واژه	پایان واژه یا هجا
واک‌رفتگی	<p>b > p: (pěšqāb «بشقاب»); sepūs «سبوس»);</p> <p>d > t: (tel «دل، شکم»); kaxton «کاهدان»);</p> <p>g > k: (kōje «زگیل»); qälkar «قلع‌گر»);</p> <p>ǰ > č: (čuji «جوجه»); xōrčīn «خورجین»);</p> <p>v > f: (difāl «دیوار»)</p>	<p>d > t: (setr «سدر»)</p>	<p>b > p: (keprit «کبریت»)</p>
درج همخوان	<p>hōrmū «امرود»);</p> <p>hašgembe «شکمبه، معدنه»)</p>	<p>gōrač «گچ»);</p> <p>kerne «کنه»)</p>	<p>eždehār «اژدها»);</p> <p>poxtar «فاخته»)</p>
واکه		<p>atasa «عطسه»);</p> <p>ketiri «کتیری»)</p>	<p>sobahā «صبح»)</p>
انسدادی‌شدگی	<p>f > p: (pūtā «فوطه، لنگ»);</p> <p>pokol «فکل، زلف»);</p> <p>v > b: (tebile «طویله»);</p> <p>v > p:</p>	<p>f > p: (benapš «بنفش»)</p>	<p>f > p: (lāhāp «لحاف»); rap «رف، طاقچه»);</p> <p>f > b:</p>

	<p>(«بواسیر» (pāpāsīl); t > š: («شاش» (tāš); x > q: («آخور» (āqōr))</p>		<p>(«نصف» (nesb); («ناف» (nāb); v > b: («دیو» (dīb); x > q: (bāqsürä («پدرشوهر»); matbeq («مطبخ»); j > d: (tâdrizi («تاجرزی»)</p>
<p>ناسوده به انسایشی و انسدادی</p>	<p>y > d: («موریانه» (mürdâna); («ویار» (vedâr))</p>		<p>y > č: (qečči («قیچی»); w > b: (gōbjä («گوجه»)</p>
<p>ملازی شدگی</p>	<p>h > x: («وسیله» (xošwobandi) («چسباندن نان به تور»)</p>	<p>h > x: (soxb («صبح»)</p>	
<p>تشدید حقیقی</p>		<p>t > tt: (sâttur («ساطر»); p > pp: (räppe، «رف» («طاقچه»); b > bb: (lubbâ («روباه»);</p>	

	<p>s > ss: («لئه» (lassa); mâssa («ماسه»);</p> <p>j > jj: (mejja («مژه»);</p> <p>l > ll: (kallejang («خرچنگ»);</p> <p>m > mm: (zommâ («داماد»)</p>	
<p>عارضی</p>	<p>st > ss: (pesson («پستان»); ossoxun («استخوان»)</p>	<p>st > ss: (viss «بیست»)</p>

پی‌نوشت‌ها

۱- با مقایسه داده‌های مکتوب موجود از گویش قدیم اصفهان با گویش‌های کنونی استان اصفهان می‌توان گفت که این گویش با گویش یهودیان اصفهان و گویش‌های گزی، سدهی و میمه‌ای و برخی دیگر از لهجه‌های اطراف اصفهان قرابت‌هایی داشته‌است. ظاهراً از دوران صفویه که اصفهان به عنوان پایتخت برگزیده شد؛ یعنی از سده یازدهم هجری، گویش قدیم اصفهان بر اثر نفوذ و رواج زبان فارسی به تدریج رو به زوال رفت و خاموش شد (نک. تفضلی، ۱۳۹۸: ۱۰۰).

۲- لُکوک برای گویش‌های مرکزی ایران قائل به طبقه‌بندی دیگری است. او گویش‌های مرکزی ایران را به چهار گروه اصلی (شمال غربی، شمال شرقی، جنوب غربی، جنوب شرقی) و دو گروه انتقالی (گویش‌های حاشیه کویر و گویش‌های تفرش) و مجموعاً به شش گروه تقسیم می‌کند (برای جزئیات بیشتر درباره این تقسیم‌بندی، نک. Lecoq, 1989: 313؛ لُکوک، ۱۳۸۳: ۵۱۷-۵۱۸). استیلو (1981: 141) گونه‌هایی را که در این جا جزو شاخه شمال غربی گویش‌های مرکزی به‌شمار آمده‌اند، جزوی از گروه تاتی می‌داند.

منابع

- آرام، یوسف، و حسینی صفوت، عاطفه (۱۳۹۵). بررسی بیکره‌بنیاد فرایندهای واجی تضعیف و تقویت در ادوار تاریخی زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۶(۱۱)، ۱۵۹-۱۷۶. doi: 10.22084/RJHLL.2016.1528
- آفاریع، ابوالحسن (۱۳۸۳). گویش راجی هنجن. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- اسماعیلی، محمدمهدی (۱۳۹۰). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۱). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- اسماعیلی، محمدمهدی (۱۴۰۱). خاستگاه واکه‌های پیشین گرد در برخی زبان‌های ایرانی نو. زبان‌شناخت، ۱۳(۱)، ۷۳-۵۱. doi: 10.30465/LS.2022.39831.2037
- اشرفی خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳). گویش خوانساری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اکبرپور، جعفر (۱۳۹۴). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان مازندران ۱-۲). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- برجیان، حبیب (۱۳۹۴). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۲). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بیکس، رابرت (۱۳۸۹). درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های هندواروپایی. ترجمه اسفندیار طاهری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تفضلی، احمد (۱۳۹۸). اطلاعاتی درباره لهجه پیشین اصفهان. مقالات احمد تفضلی، گردآورنده ژاله آموزگار، تهران: توس، صص ۹۹-۱۱۲.
- ثباتی، الهام، و افشار، طاهره (۱۳۹۵). فرایندهای واجی تقویت در گونه‌های کردی ایلامی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۳(۱۲)، ۱۷-۳۴. doi: 10.22126/JLW.2016.1238
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو. ۵ ج. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ۵ ج. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رزاقی، سید طیب (۱۳۹۵). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۳). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- سبزعلیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۴). گنجینه گویش‌های ایرانی (تاتی خلخال). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سعادت، یوسف (۱۳۹۱). فرایند شکل‌گیری پسوندهای مصدر و اسم مصدر در فارسی میانه. ویژه‌نامه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ۱(۱)، ۸۹-۱۱۰.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۶). تغییر صامت‌های واکنار آغازی به بیواک در زبان فارسی. فصلنامه تخصصی زبان و کتیبه، ۱(۱)، ۹-۱۳.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۷). درباره پیشین‌شدگی واکه \bar{a} در لری و گویش‌های مرکزی ایران. مطالعات زبان‌های و گویش‌های غرب ایران، ۶(۲۳)، ۸۳-۹۶. doi: 20.1001.1.23452579.1397.6.23.5.5.۹۶-۸۳.
- عزت‌آبادی‌پور، طاهره، و شهیدی، اشرف‌السادات (۱۳۹۸). فرایند سایشی‌شدگی در گونه سیرجانی: واج‌شناسی زایشی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران، ۲(۹)، ۴۷-۶۶. doi: 10.30495/IRLL.2019.667860
- علی‌یاری بائلقانی، سلمان (۱۳۹۶). گنجینه گویش‌های ایرانی (هفت گویش از حاشیه زاگرس). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه، و تاج‌آبادی، فرزانه (۱۳۹۱). مقایسه مشددسازی و تشدیدزدایی در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۱(۳)، ۱۲۷-۱۵۱.
- لُکوک، پیر (۱۳۸۳). گویش‌های مرکزی ایران، راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد دوم، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران: ققنوس.
- مکزی، دیوید نیل (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ویندفور، گرنوت (۱۳۸۳). گویش‌های ایرانی غربی، راهنمای زبان‌های ایران. جلد دوم، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران: ققنوس.
- هایمن، لاری ام (۱۳۶۵). نظام آوایی زبان، نظریه و تحلیل. ترجمه یدالله ثمره، تهران: فرهنگ معاصر.
- Borjian, H. (2009). Median Succumbs to Persian after Three Millennia of Coexistence: Language Shift in the Central Iranian Plateau. *Journal of Persianate Studies* 2(3), 62-87.
- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th edition, Oxford: Blackwell.
- Harris, J. (2009). Why final obstruent devoicing is weakening. Nasukawa K. and Ph. Backley (ed.), *Strength Relations in Phonology*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter, pp. 9-45.
- Kenstowicz, M. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Cambridge: Blackwell.

-Kul, M. (2007). *The Principle of Least Effort Within the Hierarchy of Linguistic Preferences: External Evidence from English*. PhD Dissertation, Pozanan, Adam Mickiewicz University.

-Lecoq, P. (1989). Les dialectes du centre de l'Iran. Schmitt, R. (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, pp. 313-326.

-Luschützky, H.C. (2001). "Sixteen Possible Types of Natural Phonological Processes", ed. Charles

-Mobaraki, M. (2013). Fortition in Persian Phonological System. *Journal of Education and Practice*, 4(23), 110-118.

-Odden, D. (2013). *Introducing Phonology*. 2nd edition. Cambridge: Cambridge University Press.

-Rezai Baghbidi, H. (2016). The Linguistic History of Rayy up to the Early Islamic Period. *Der Islam*. 93 (2), 403-412.

-Stilo, D.L. (1981). The Tati Language Group in the Sociolinguistic Context of Northwestern Iran Transcaucasia. *Iranian Studies*, 14(3/4), 137-187.

-Stilo, D.L. (2007). Isfahan xxi. Provincial Dialects. *Encyclopedia Iranica*, 14(3), 93-112.

-Tafazzoli, A. (1991). Some Isfahani Words. *Corolla Iranica* (Papers in Honour of Prof. Dr. David Neil MacKenzie on the Occasion of his 65th Birthday on April 8th, 1991). ed. R. Emmerick and D. Weber. Frankfurt am Main: Peterlang, pp. 207-210.

-Trask, R.L. (2015). *Historical Linguistics*, 3rd edition, ed. R. McColl Millar, London and New York: Routledge.

-Windfuhr, G. (1992). Central Dialects. *Encyclopedia Iranica*, 5(4), 242-252.